

و بستن مورچال فرمود - همینکه جهنجهای لشکر قراول محمد فرخ سیر بفاصله در کوره نصب و نمودار گردید تزلزل تمام در لشکر اعزالدین افتاد - و حیدر عبدالله خان هر اول محمد فرخ سیر دیوارهایی اطراف دیهات ویران مورچال قرار داده شروع بزدن توپ از سه پهروزز نموده تا سه پهر شب توپ بر فوج اعزالدین میزد شب بیدمب و نهم شهر مذکور پادشاه زاده که از سابق بسبب سختی سلوک لعل کنور مفضوب پدر و انسرده خاطر می بود و بی اختیار بودن درین مهم از صاحب مدار گردیدن خان دوران که عملاً بیدمانی سابق گشته بود زیاده بیدل و دلباخته گردید و با خان دوران که آزار دل باختن از جدین و چهره او ظاهر بود مشورت فرار نمود و هر دو بمرتبه مغلوب هراس گشتند که آنچه جواهر و خزانه و اشرفی توانستند با خود گرفته باقی از خزانه نقد و خیمه و توشک خانه و کارخانجات برای تاراجیان گذاشته پاسی از شب مانده هر دو سرداران با وقار مع همراگان و نادار سوار گشته راه فرار اختیار نمودند و چنان تزلزل و خلل در فوج پادشاه زاده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته اکثر مردم را فرصت زین نمودن و محتاج ضروری باخود برداشتن نماند و در فرار بر یکدیگر سبقت می نمودند که جان بسلامت بدر برند - هرکارها که خبر هزینهت پادشاه زاده اعزالدین بلشکر محمد فرخ سیر رساندند مدای مبارکباد خیمه بخیمه با آواز ساز تال و مردنگ بلند گردید و لچهای بازار با سپاه گرفته تو از باز روز شکار برای تاراج خود را رسانده از زر نقد و فیل و اسب آنچه

سنه ۱۱۲۳ (۷۰۱) جهاندار شاه

در الفقار خان و کولکناش خان بهادر خود را از جمله بند های عقیدت کیش و جان نثار می شمردند اما حسد و نفاق همدیگر در دل آنها چنان جا گرفته بود که هر مصلحتی که می دادند و هر کاریکه می کردند خلاف رای همدیگر بود کولکناش خان برای بستن سر راه معبر آب جمنا بر محمد فرخ حیر مصلحت میداد و طرف ثانی او می گفت که خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت هر کدام موافق رای خود نزاع می نمود - و روزی که محمد فرخ حیر از راه دروایلغار نموده بکمال عسرت سپاه آن روی آب مقابل اکبرآباد رسیده بود سوای آنکه جماعه داران با جمعیت قلیل خود را رسانده بودند باقی فوج عقب مانده بود از ملاحظه شب خون آوردن فوج جهاندار شاه تمام شب یلدای دی را لچا مهایی اسپان بدست گرفته از سرما لرزان و از ناگهان رسیدن دشمن هراسان بسختی تمام بسر بردند - حاصل کلام که سرداران هر دو فوج موافق قابوی خود جویدی ترون جنگ بودند چنانچه در ذکر سلطنت فرخ سیر بشرح و بسط باحاطه بیان خواهد آورد - سیزدهم ماه ذی الحججه سنه مذکور موافق نوزدهم دی ماه الهی بعد سه پهر فوجها را باهم مقابله روی داد و عبد الله خان با فوج خود با راستگی تمام مقابل جهاندار شاه حمله آور گردید اگرچه امرای توران بسبب غبار خاطر که از بعضی اطوار جهاندار شاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله سید عبد الله خان ندانند و سید عبد الله خان نیز متوجه پیکار بهادران توران نگشته مقابل نورالفقار خان پرداخته ترون نمایان بر روی کلر آورد و از توپ خانه گذشته

جهاندار شاه (۷۰۲) سنه ۱۱۲۳

خود را نزدیک قول رحاند و از طرف دیگر حسین علی خان و صفشکن خان عرف حسین بیگ و فتح علی خان داروغه توپخانه و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی دلاور پیشگان بارهه مقابل ذوالفقار خان رسیدند و از طرف فوج ذوالفقار خان نیز چنان صدای دار و گیر بلند گردید که بر لشکر بارهه از تیر باران نمودن عرصه تنگ گشت و جمعی کثیر از مردم بارهه از پا در آمدند - و از لشکر فرخ سیر علی اصغر خان و چهیلله رام ناگر با چندی از مبارز پیشگان برابر کورگلتاش خان صف آرا گشتند و عجب زد و خوردی بمیان آمد که از چهار طرف سوای فواره خون و آدم هر دو پا باخته بنظر نمی آمد در آن حملهای مرد ربا صف شکن خان که در حوضه نیل ردیف حسین علی خان بود و فتح علی خان و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیلله و میر اشرف برادر میر مشرف که از مبارز پیشگان مشهور بود با جمعی بسیار نقد حیات در باختند و جانی خان جهان شاهی و مختار خان از لشکر جهاندار شاه از پا در آمدند و بر حسین علی خان چنان عرصه کارزار تنگ گردیده که بدستور بهادران تهور پیشه هندوستان خود را از نیل انداخته با چندی از شجاعت پیشگان بارهه ترون رسته انده نموده بعد برداشتن زخمهایی کاری بی خیر گشته در معرکه افتاد - و سید عبد الله خان که از خدمات فوج جهاندار شاه تفرقه در فوج او افتاده بود که زیاده از صد در صد سوار همراه او نمانده بودند و از رحیفین خیر موحش حسین علی خان عبد الله خان نمی دانست که مآل کار بکجا منجر خواهد شد و می خواست که خود را به بهیر جهاندار شاه رحاند - و

از تفرقه شدن فوج بارهه کار بجائی رسید که صدای شادبازگه فتح جهاندار شاه بلند گردید - درین ضمن سید عبدالله خان بمدد طالع پرپشتگ رسید که مشرف بر فوج قول سواری جهاندار شاه بتفارت تیر رس بود درین حالت جمعی از مردم بارهه بدو پیوستند عبد الله خان قابو و تقویست یافته با مردم کم جرأت زیاده نموده شروع بزدن تیر و انداختن بان نمود و سادات بارهه بهئیت مجموعی بخانههای کمان در آمدند و میان فیلهایی سواری زنانه آشوب فریب و شبنون عجیب روی داد جهاندار شاه تا بتحقیق خبر پردازد فیل سواری لعل کفور و دیگر نغمه سرایان و خواجه سرایان از صدمه تیر باران بجوش و خروش برقص درآمده هیچان شدند و اکثر همراهان جهاندار شاه نیز مغلوب هراس گشته در فکر فرار بودند درین حال فیل سواری جهاندار شاه نیز چنان به بیداری درآمد که اختیار فیلبان نماند و از غلبه فوج بارهه خلیل تمام در لشکر جهاندار شاه روی داد - درین ضمن خبر گشته شدن گوکلتاش خان و رضا قلیخان داروغه توپخانه رسید و اعظم خان برادر گوکلتاش خان زخم کاری برداشته خود را به جهاندار شاه رساند و جهاندار شاه بمرتب حوصله باخت که خود را بر فیل سواری لعل کفور رسانده نزدیک باخر روز راه اکبرآباد بقصد فرار اختیار نمود - دو الفکار خان که برین مساجرا اطلاع یافت و باوجودیکه عرصه کار زار بر تنگ گشته بود تا یکپاس شب برای تحقیق خبر جهاندار شاه و اعزالدین مقابل فرج محمد فرخ میر استقامت ورزیده در جست و جوی پادشاه زاده اعزالدین بود که اگر او را بیابند زود بیاورد که به پشت گرمی او خصم را از پیش رو بردارم نشانی ازان

جهاندار شاه (۷۰۴) سنه ۱۱۲۳

برگشته طالع نیافتند و ذوالفقار خان را قدم جرأت پیش گذاشتن توفیق نشد و الا باندک تردد محمد فرخ سیر را که با جمعی قلیل روبروی او ایستاد بود میگرفت - بهر حال جهاندار شاه بقول مشهور ریش تراشیده بالعل کفور در سواری ردیف گشته راه دارالخلافت اختیار نمود و ذوالفقار خان نیز مایوس گشته خود را نزد پدر رساند و ذوالفقار خان و جهاندار شاه بتفاوت یکپاس شب بدارالخلافت رسیدند و جهاندار شاه یکسر نزد آصف الدوله آمدن رفتند طلب مصلحت کار و معاونت بمیان آورد و ذوالفقار خان نیز درین ماده بخدمت پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف دکن یا کابل برده باز لشکر فراهم آورده بتلافی پردازد آصف الدوله دانست که اختیار کار از دست رفته و جهاندار شاه قابل پادشاهی نمائده و خزانه برای خرچ یکماهه میسر آمدن مشکل صلاح کار درین دانست که جهاندار شاه را بقلمه فرستاده بطریق نظر بند نگاه دارد *

آری ثمر شجر سفله پروری که ترک او امر الهی و اصرار در مناهی ورزیدن عاقبت آن گردد همین می باشد که ایام مدت حکم زانی جهاندار شاه یازده ماه نکشید که آخر از دست محمد فرخ سیر مذبح گردید آری انسان غافل از کردار خویش آنچه به هزاران عیش و خوشوقتی می کارد آخر بندامت تمام همان را میدارد و نمی داند که دنیای بی اعتبار زانی عجب مکافات خانه درگاه الهی است هیئات هیئات باین همه شعور و عقل که حق سبحانه و تعالی از راه فضل خود باینسان کرامت فرموده و چشم و گوش و هوش داده بدین حیات چهار روز بی بقای دولت ناپایدار این پنجی سرکه فی الحقیقت دولت

است یکی درین جهان که با آن همه ثروت و کامرانی همیشه در غم و غصهٔ ابدیای زمان بسر برده آخر بمزای افعال خود میبرد دویم دران جهان پاداش عمل خواهد رسید آن را بی سوادان دهر پرست دولت می خوانند و آنقدر هست پادشاه کامرانی می کردند که سواپی آنکه ترک اوامر الهی را جزو ایمان خود دانسته چنان مستغرق در یابی غضب آفریدگار خود می کردند که بدون آنکه بتبعیت نفس کافر کیش عمر عزیز بی بدل را صرف مناهی الهی می نمایند کار دیگر ندارند خصوص در امور کامرانی و ریاست پیش چشم آنها را چنان پر از غفلت میگیرد که برای حکومت پنج روز و نفع و ضرر سه چهار درم حلال و حرام که پدر پسر را و پسر پدر را بآراء سیاست مذبح ساختن بجای گوشت خورد قربانی تصور می نمایند و آخر خمیازهٔ خمار آن در هر دو جهان باید کشید •

مهابت خان در خانقاه خان و میر خان و دیگر محبوسان که از ابتدای جلوس جهاندار شاه در قلعه محبوس بودند بستختی ایام ساخته بهزاران درد و صبر روز بشب می آوردند از شنیدن مردهٔ فتح فرخ میر که جهاندار شاه نیز با دیگر محبوسان در همان قلعه گرفتار پنجهٔ اجل گردید در عیش و شادی بر روی خود را نموده با نگاهبانان بلطف و مدارا پیش آمده سواپی پادشاه زاده اکثر محبوسان جهاندار شاه را بدون آنکه فرخ میر داخل دار الخلافت شود از قید بر آورده آزاد ساختند و غم و الم اکثر مرمیدهایی جفا کشیده بفرحمت و شادی مبدل گردید - و از انتشار این خبرخانهٔ بخانهٔ ارباب طرب صدای نوحه و زاری ماتم بلند گشت و مندل خوش صد!

جهاندار شاه (۷۰۶) . سده ۱۱۲۳
از خجالت فریادهای عشوت افزا که آخر هر خنده بگریه منجر میگردد
بقصد آبرو روی خود سیاه نموده در اختلاط بر روی شاه و گدا بست
و دائره که از خوشرفتی در پرومت نمی گنجید لباس مائمی پوشیده
در بدر بگدائی کف بکف زدن آغاز نمود و بند بند سرنامی خوش
المان از هم جدا گردید و بلبان خوش آهنگ که لب از لب همزبان
حورلقا جدا نمی نمود بکمال خواری و بی اعتباری بر خاک
مذلت افتاد * * بیست *

ز حادثات جهانم همین پسند آمد
که سخت و مست جهان جمله در گذر دیدم

ذکر سلطنت محمد فرخ میر پادشاه بن عظیم الشان بن بهادر شاه که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور میرسد

برطالبان اخبار لیل و نهار روزگار مخفی نماند که در ایامی
که عظیم الشان پسر ارشد بهادر شاه پادشاه از صوبه بنگاله بموجب
طلب خلد مکان عازم دکن گردید محمد فرخ میر پسر میدانی خود
را که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور صاحب قران می رسید در صوبه
مذکور نیابت نگاه داشته متوجه منزل مقصود گشت بعد که مابین
راه چنانچه در ذکر سلطنت خلد منزل باحاطه تحریر در آمده بر
واقع شد خود اطلاع یافت و بهادر شاه پادشاه از صوبه کابل با کبر آید
رسیده باتفاق عظیم الشان مقابله و مقاتله با محمد اعظم شاه نموده
فتح یافته تخت آری هند گردیده متوجه مهم کام بخش برادر
خود خود گشت تا مراجعت بهادر شاه پادشاه از دکن ب لاهور
محمد فرخ سیر در بنگاله نیابت بامتثال داشت در سنه هزار و صد
و بیست و دو مطابق سال پنج از جلوس که خلد منزل بهادر شاه
رایت نزل در دار السلطنت لاهور افکنده بود صوبه بنگاله از تغیر
محمد فرخ سیر بامر الدوله خان خانان بهادر مقرر نموده او را طلب
حضور نمودند محمد فرخ سیر از بنگاله روانه شده بعظیم آباد عرف
پننه رسید - از آنکه محمد فرخ سیر را نسبت به برادر کلان محمد کریم

فرخ سیر

(۷۰۸)

سنه ۱۱۲۳

و برادر خرد محمد همایون بخت در سرانجام صوری و معنوی
 نزد جد و پدر چندان قدر و اعتبار نبود رفتن حضور بزرگ شایسته
 نمود بعد رسیدن پتله بعد عدم خروج و رسیدن ایام برشکال لنگر
 اقامت در نواح سواد عظیم آباد عرف پتله انداخته بحضور عرضه
 داشت نمود - درین ضمن بعضی درویشان ریاضی دان با اتفاق
 محمد رفیع نام حکیم که از علم تلخیص نیز بهره رافر داشت محمد
 فرخ سیر را از مزده نصیب شدن بخت در همان مرز زمین مبشر
 ساخته وسیله پنهان آمدن خود ساختند این معنی زیاده باعث
 توقف و مکث او در آن ضلع گردید *

و در همان ایام محمد رضا نام مخاطب برعایت خان از
 مغضوبان بهادر شاه پادشاه که آوارگ گم نام از سمت دکن گشته
 خود را طرف صوبجات شرقی رسانده بود فرمان جمعی قلعه داری
 قلعه رهناس گده که نزدیک صوبه بهار از قلعهجات مشهور آسمان
 شکوه واقع شده درست نموده باسنتقال تمام آمده داخل قلعه گشت
 و بعد از خاطر جمعی از بندوبست و گرد آوری محصول محال نواح
 و متعلقه قلعه و فراهم آوردن ذخیره که متواتر حقیقت خدراو
 بعرض بهادر شاه پادشاه رسید و او نیز معروض داشت که از
 عدم بندوبست متصدیان حضور بدین مفسوبه قلعه را متصرف
 شده ام کاست که از تصرف من بر آرد بعد عرض فرمان بهادر
 شاه پادشاه و حکم عظام ایشان برای تنبیه و تادیب آن متغلبین
 بی ادب و قلعه از تصرف او بر آوردن بنام محمد فرخ سیر رسید
 و محمد فرخ سیر از همراهان صاحب رای مشورت سرانجام نکال آن

بد انجام خواست چون محاصره آن قلعه مصالح و تردد طلب بود و اقدام بران مهم می نمود اندیشه صائب متعذر می نمود لاجپن بیگ نام قلماق که از تهور پیشگان کار طلب خود را میگردست و دران روزها از جمله نوکران مغضوب برطرفی محمد فرخ سیر گذشته بود از امر جانجازی باسید رزق رفته باز با بروی تازه بجنگ آوردن مصحوب یکی از محرابان در خلوت پندام نمود که اگر شاه زاده محمد فرخ سیر بشهرت رسیدن فرمان عفو جرائم و آفرین باد بر جرات و جلالت و رشادت آن بد خصال و بحال داشتن قلعه بآن قلعه دار بد کردار نشان و خلعت همراه بنده داده نزد او روانه نمایند اغلب که بمدد طالع پادشاه عدو مال و آن شاه زاده بلند اقبال وقت سپردن نشان کار آن بد سگال بسازم اگر خود جان بر شدم بلیجه آن سرافرازی خواهم یافت و در صورتیکه تصدق سر وکی نعمت گشتم فرزندان من به نذاج آن سر بلندی ابدی حاصل خواهند کرد و این مصلحت پسند همه ارکان دولت آمد و بعد شهرت رسیدن حکم عفو تقصیرات و سهامال ساختن او و قلعه را بحال داشتن بران اجل رسیده نشان و خلعت حواله لاجپن بیگ نموده مرخص ساختند و آن بهادر دل تهور نشان باجمعی از جانبازان شجاعت پیشه نزدیک قلعه رسید و بعد از آمد و شد پیغام و ابرام تمام باد و نفر ماذون گردید که بر مر دروازه آمده خلعت و نشان بسپارد - همینکه محمد رضا و لاجپن بیگ نزدیک هم رسیدند و قلعه دار خواست که بتقدیم آداب نشان پردازد آن جوان جلالت پیشه دست از جان شسته بجلدی و چابکی تمام کار آزگی

فرخ سیر (۷۱۰) سنه ۱۱۲۳
 به تهبگاه او رسانده بیک زخم کار او بساخت اگرچه عمده و فعله
 قلعه دشمن قلعه دار گشته واقعه طلب چنین روز بودند اما بعضی
 هواخواهان و خود مقتول چند زخم کاری بلاچین بیگ و همراهان او
 رسانده رفقای او را از پا در آوردند اما بحکم آنکه • بیت •
 اگر تیغ عالم بچند ز جایی • نبرد رگی تا نخواهد خدای
 چون اجل لاچین بیگ نرسیده بود باوجود رسیدن زخمهایی کاری
 جان سلامت بود و مردم احشام و دیگر بندهای پادشاهی غلو
 نموده بودند او کوشیده او را زنده بخانه برده بعلاج زخمها پرداخته
 با سرقلعه دار نزد محمد فرخ - سیرروانه ساختند و محمد فرخ - سیر
 او را مورد آمرین و عنایات ساخته بمنصب پادشاهی و خطاب بهادر
 دل خان سرافرازی داده بحضور محروض دعوت و بعد عرض رسیدن
 چنین منصوبه عاقبت بخیر نود جد و پدر محمد فرخ سیر نیز
 مستحسن افتاد - و در همان ایام خبر رحلت بهادر شاه پادشاه ازین
 جهان فانی بروضه جاودانی رسید و محمد فرخ - سیر بعد استماع این خبر
 بدون تحقیق انفصال مقدمه میان برادران خطبه بنام عظیم الشان خوانده
 سکه باسم پدر زده برای رساندن خود بمدد عظیم الشان با همراهان
 مصلحت نمود بعضی درویشان دنیا طلب و محمد رفیع منجم
 مانع آمده گفتند که حرکت تو ازین مکان میمنت نشان بدون آنکه
 خود در اینجا صاحب مکه و خطبه شوی صلاح درامت نیست - و درین
 آران حسین علی خان باره که به نیابت عظیم الشان صوبه داری
 پتینه داشت و طرف برگذات برای تذبیده اشقیبا رفته بود از شنیدن
 سکه و خطبه باسم عظیم الشان بدون رسیدن خبر مغلوب گردیدن

دیگر برادران مثل وسواس اثر از طرف محمد فرخ میر در خاطر بهرمالید و همچنان نظر بر شجاعت ذاتی سادات باره و تسلط حسین علی خان دران صوبه و موسسه عظیم در دل محمد فرخ میر نیز راه یافت و بنامه و پیغام مودت التیام او را مستمال ساخته نزد خود طلبید و رالده محمد فرخ میر نیز ملنجی بحسین علی خان شده از زبانی محمد فرخ میر قول و عهد ایفای اختیار و مدار سلطنت به میان آورده چنان مطمئن ساخت که وسواس هراس طرفین با اتحاد اخوت مبدل گردید - و دران ژودی خبر کشته شدن عظیم النشان مع دیگر برادران و غالب آمدن جهاندار شاه لغایت بیستم ماه صفر چنانچه بزبان قلم داده شد رسید - و محمد فرخ میر بعد استماع این خبر اوائل ربیع الاول سنه هزار و صد و بیست و سه هجری مطابق عشر ثانی فروردی ماه الهی سکه و خطبه بنام خود نمود و روز بروز در عهد و قرار با حسین علی خان و استیصال محمد فرخ میر می افزود - چون سید عبد الله خان عرف حسن علی خان صوبه دار مستقر الی آباد که درین هنگامه بتبدیل سلطنت خزانه بنگاله بدست او آمده بود و از شجاعان صاحب رای گفته می شد خار خار وسواس و هراس عدم اطاعت او بهوا داری جهاندار شاه در نل محمد فرخ میر می خلید با فرمان تحلی و قرار می که با برادر او نموده شده مع رخصت تصرف خزانه و ترغیب نگاهداشت پناه فرستاده مستمال نمود و حسین علی خان نیز درین ماده آنچه ایست به سید عبد الله خان نوشته زنگ غبار دوتی از آئینه خاطر زدود به آنکه هر دو برادر که از رؤسای سادات شجاعت نشان

بارها بودند بدل و جان پیمان مدد و رفاقت بیدان جان بخاندان
 هائبانه و حاضران از سرنو عهد و قرار بمیان آوردند و در تهیه و
 سرانجام این مهم عظیم با دل پر امید و بیم که موافق بستند • ع •
 آری با اتفاق جهان میتوان گرفت

و احمد بیگ که از جوانان و همراهان کار طب و کوکله جهاندار شاه
 گفته می شد و خواجه عاصم که از رفقای جان نثار خود را
 میگرفت رفیق و محرک بر آمدن محمد فرخ سیر از پنده بعهدت
 دار الخلافت گشتند - بعد که این اخبار شرا بار در لشکر
 جهاندار شاه انتشار یافت جهاندار شاه که مست و خماری زده
 عشق خانه بر انداز بود خبردار گشته اوائل ربیع الثانی از لاهور
 متوجه دار الخلافت گردید و از شنیدن عهد و قرار رفاقت هر دو
 برادر راجی محمد خان نام را که از پیش آوردن های خان خانان
 بهادر شاه می بود از تغییر مید عبد الله خان صوبه دار آله آباد مقرر
 کرده سید عبد الغفار نام را که از شجاعان مشهور و نبیره صدر جهان
 گفته می شد نایب با استقلال راجی محمد خان قرار داد، مرخص
 ساختند سید عبد الغفار با هفت هشت هزار سوار و سه چهار
 هزار برقنداز که یکی از زمینداران صاحب فوج آن ضلع نیز رفیق
 او گشت روانه آله آباد گردید چون نزدیک کرا ماژکپور رسید سید
 عبد الله خان قریب سه هزار سوار و سه چهار هزار پیاده همراه ابوالحسن
 خان بخش خود که اصل از سادات نجف اشرف و مشهور از
 شجاعت پیشگان باتمکین بلجاپور بود برای مقابلت سید عبد الغفار
 مرخص ساخت بعد که نزدیک مرای عالم چند بتفاوت مسافت

دو سه گروه هر دو لشکر فرود آمدند و چهار پنجروز در پیغام و پیام معقول نمودن همدیگر گذشت اواخر جمادی الاولی سید عبدالغفار بآرامتگی و آهستگی تمام بهمعنائی غرور و غور سپاه توپخانه را پیش روی خود گرفته قدم بقدم می آمد و همان روز برادران سید عبدالله خان باسرم سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و مراج الدین ورتن چند دیوان با قریب سه صد سوار بمدد فوج خود رسیدند هر چند که از سادات بارهه بعضی تیز جلوبوی نموده قدم جرات پیش میگذاشتند مردم سید عبد الغفار اقدام بر مقابله نمی نمودند بعد که بمخالفت تیر و بندوق نزدیک بهم رسیدند سید عبد الغفار بهدشت مجموعی شلک توپخانه فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چنان تاخت بر سر خصم آورد که سادات بارهه را با آن همه بوهر سر بازی تاب مقاومت نماند و بهچرخ مقبول و زخمی گردیدن چند سوار لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آورد الا ابوالمحسن خان مع برادران سید عبد الله خان ورتن چند دیوان هر چهار پنج سردار مع دو صد سه صد سوار جان سپار استقامت ورزیده از مقابله حمله خصم رو نماندند و بیشتر از فوج سید عبد الغفار بتازاج و غارت بهمیر فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند و خود سید عبد الغفار اطراف سادات بارهه را فرو گرفته چنان عرصه آوردن بر فوج مغلوب تنگ نمود که کار بکوتاه براق و امتحان مآل جرات سربازان تهور نشان کشید و دران دار و گیر مراج الدین علی برادر سید عبد الله خان با جمعی نقد حیات مستعار در باهت و در همان گرمی غلبه و حملهای مرد

ربا سید عبد الغفار که سرداران بارهه سینه سپر ساخته بودند و امید
 نجات بقیة الصف نامانده بود بمرتبه بازار زد و خورد از طرفین
 گرم گشت و گرد و باد تند چنان علاوه حجاب چشمها گردید که
 سردار از سپاه و سفید از حیاء فرق و شناخته نمی شد - درین ضمن
 آوازه گشته شدن سید عبدالغفار بگوش هر دو طرف سپاه رسید و مردم
 سید عبدالغفار دل شکسته گشته تا بتحقیق خبر پردازند سرداران بارهه
 اشاره بخواستن شاه یانگه فتح نموده چنان حمله رستمانه بر خصم آوردند
 و رگ هاشمی - سادات چنان بحرکت آمد که فوج سید عبدالغفار
 مغلوب هراس گردیده رو بهزیمت آورد و جمعی که مشغول
 تاراج بودند نیز از شهرت گشته شدن سردار و فرار فوج دل دست
 و پا باخته جان بسامت بدر بردن را غنیمت دانسته دست از
 غنیمت برداشته اسپ ناخته رو بهزیمت آوردند سید عبد الغفار
 هرچند فریاد زد که من زنده ام کجا مبروید از غلوی اثر حاتم سپاه
 دل باخته گوش بحرف او نمی نمودند تا آنکه سید عبد الغفار نیز
 چار ناچار فرار اختیار نموده تا شاه زاک پور که فاصله یک منزل
 داشت عنان باز نکشید - بعد که خبر هزیمت سید عبد الغفار
 بجهاندار شاه رسید صلاح کار بتجویز صاحب مدائن سلطنت
 در آن دیکه که سید عبدالله خان را از سر نومستقل ساخته بر مراتب
 چهار هزاره و دو هزاره افزوده آن صوبه را باو امانت بحال داشته
 و فرمان عنایت آمیز و آفرین باد بنام او صادر فرموده مع شامت
 روانه ساخت *

ذکر توجه نمودن محمد فرخ سیر از پهنه به سمت دارالخلافه

شاه جهان آباد بقصد مقابله جهاندار شاه

بعد از آنکه محمد فرخ سیر باتفاق هر دو سپه سالار با وقار و صف شکن
خان عرف حسن بیگ که نیابت صوبه داری او دیسه داشت
و احمد بیگ و خواجه عاصم و دیگر رفقای جان نثار که مجموع
به بیست و پنج هزار سوار میرسید بکمال عسرت خرج از پهنه
برآمده متوجه دارالخلافه گردید - از جمله خزانه‌های پادشاهی و
جاگیر عظیم‌الشان که از صوبجات بنگاله در آن سال روانه شده بود قریب
بهشت و هشت لک روپیه به سمت سید عبد الله خان انتاد و
قریب هفتاد و پنج لک روپیه بتصرف محمد فرخ سیر در آمد و دو
سه لک روپیه را جنس از تجار پهنه قرض گرفت - و از جمله خزانه که
که بقابوی سر بلند خان فوجدار کرا انتاده بود چند لک روپیه خود
متصرف شده بقوی خزانه را با خود گرفته بعد از بار بردار بیگار و کرایه
بطریق ایلغار قطع منزل نموده خود را بجهاندار شاه رسانده مورد
آفرین گشته بصوبه داری احمد آباد گجرات مرخص گردید - و
جهاندار شاه بعد از شنیدن خبر حرکت محمد فرخ سیر از پهنه
اعزالالدین پسر گلان خود را بانوج قریب پنجاه هزار سوار برای
مقابله محمد فرخ سیر مقرر و مرخص ساخته خواجه احمد خان
را که یزنه کولکناش خان می شد و پنج هزار بیست هفت هزار بی
و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار شاه زاده و تمام فوج باو سپرده با
تویخانه سنگین روانه ساخت - و قلیچ خان بهادر پسر غازی الدین
خان بهادر فیروز جنگ را که از امرای کار طلب بود و نظر بر انقلاب

فرخ میر (۷۱۶) حقه ۱۳۳ :

روزگار از عهد بهادر شاه استعفاي نوکري نهوده منزوي گردیده بود
 مستمال ساخته بددشاه زاده مقرر فرموده از عقب روانه نمودند
 بعد رسیدن قلیچ خان بهادر باکبر آباد چون شنید که شاه زاده
 قبل از ان از دریای جمعا عبور کرده و اختلال تمام در لشکر بسبب
 نفاق سرداران و عدم اختیار پادشاه زاده رو داده لهذا از راه عاقبت
 اندیشی و رهنمونی زای صائب توقف نموده چشم بر راه آن بود
 که فردا فلک شهبده باز چه نقش تازه بر روی کار آورد - و از ان طرف
 محمد فرخ سیر که سید عبد اللہ خان و حسین علی خان و دیگر
 بهادران جان نثار بطریق هراول طرف دست راست و چپ
 بشکوه تمام صف آرا بودند قطع مراحل می نمود - و چپبیله رام که
 فوجدار کرا بود و علی اصغر خان پسر کار طالب خان بهادر شاهي
 که فوجداری اتاره داشت در راه آمده صلحاً بشاه زاده اعز الدین
 صلح شدند و چند روز در رفاهت بودند باز قابو یافته خود را باخترانه
 متعلقه فوجداری عالی اصغر خان به محمد فرخ میر رساندند -
 همچنین اعز الدین نزدیک قصبه کهجوه رسید و آرازه نزدیک رسیدن
 محمد فرخ سیر شنید هنوز فاصله سیزده چهارده کرده منزل مانده
 بود که هراس شمشیر سادات در دل او راه یافت و اواخر شوال
 نزدیک منزل کهجوه لنگر اقامت انداخته گرد خیمه خود و لشکر
 حکم حندق کندن و مورچال بستن فرموده خصم را برخود دلیر
 نمود بعده که جهندهای پیش خانۀ سید عبد اللہ خان و حسین
 علی خان بتغارت یک دو کرده نصب و نمودار گردیدند بدین آنکه
 فوجها را باهم مقابله انند سید عبد اللہ خان دیوارهای اطراف

دیپات را مورچال بسته از سه پهر روز تا سه پهر شب توپ
 برفوج اعز الدین می زد شب بیست و نهم شهر مذکور شاه زاده که
 از ابتدا بهیب سختی ملوک پندر که از ناموافقت یعل کتور مغضوب
 می بود و بی اختیار بودن درین مهم از تسلط خان دوزان علاوه آن
 گشت زیاده بیدل و دلباخته گردیده با خان دوزان که آزار چین و
 دل باختن از چین و چهار حال او نیز پیدا بود مشورت فرار بمیان آورد و
 بمرتبه مغلوب هراس گشتند که سوی جواهر و خزانه اشرفی که بقدر
 مقنور توانستند با خود گرفتند باقی از جمله خزانه و خیمه و توشک خانه
 و کارخانجات همانجا گذاشته سه پاس شب گذشته هر دو سردار باوقار
 مع همدمان و نادار سوار گشته راه فرار پیش گرفتند و چندان تزلزل
 در فوج هزیمت خورده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته
 اکثر مردم عمده فرصت بار نمودن مابحتاج ضروری و زین نمودن
 اسپان نیافته در فرار بیکدیگر سبقت می نمودند که افغان و خیزان
 جان سلامت بدر برند - هرکارها که پهر هزیمت خصم بلشکر محمد
 فرخ سیر رسانند سوار و پیاده بی شمار که چون باز گرسنه در آرزوی
 چنان شکار بودند بقصد تاراج هزیمت خورده ها تاخذند و از غیل و
 اسب و خزانه و خیمه و کل کارخانجات آنچه بدست آنها افتاد
 تاخذت و تاراج نموده جمعی که قادر بر قوت یگروزه نبودند و شبها
 بفاقه بسر می بردند ذخیره ها انداختند و شام عسرت لشکر محمد
 فرخ سیر بصبح عسرت مبدل گردید - گویند از جماعه اموال که بعد
 تاراج رفتن بضبط در آمد آن قدر رخت زلانه از توشکخانه خان دوزان
 برآمد که از شمار آن عاجز آمدند تا بقمانش فاخره دیگر چه رسد -

فرح سیر (۷۱۸) سنه ۱۱۲۳

واعزالدین که بحال تباد خود را با کبر آباد رساند قلیچ خان بهادر
 مصلحت در آن دانست که او را در مستقر الخلافت اکبر آباد ترمین
 حکم جهادار شاه نگاه دارد - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی
 داخل دار الخلافت شده چشم بر راه خبر فتح اعزالدین بود چون
 بر قضیه جانکاه وحشت افزای فرار پسر اطلاع یافت عقل و هوش
 که از بقیه السیف لشکر عشق داشت یکبارگی باخت و بتهدیه
 برآمدن سفر جنگ پرداخته وسط ذبقعه سال هزار صد و بیست
 و سه مطابق بدست و پنجم آذرماه الهی از دار الخلافت برآمده
 بهراری ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و پشت گرمی کوکلتاش
 خان بهادر و اعظم خان و جانی خان و سپه دار خان و بهادران
 ایران و توران و دیگر امرای رزم دیدند مبارز پیشه و توپخانه جهان
 آشوب که قریب هفتاد هشتاد هزار سوار و پیاده بی شمار فراهم
 آورده بود متوجه مقابله محمد فرخ سیر گردیده خود را بددبده و
 عظمت تمام بسموگده متصل اکبر آباد رساند و از آن طرف محمد
 فرخ سیر بمدد یارویی اقبال و پامردی حیدر عبد الله خان و
 حسین عالی خان و دیگر امیران و مبارزان رزم جو که سیوم
 حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و به بی سرانجامی تمام و
 مسرت خرج طی منازل بعیده نموده بود نزدیک مستقر الخلافت
 اکبر آباد رسید - اگرچه نظر بر زیادتی سپاه و افزونی توپخانه و همه
 موافق محاربه که جهاندار شاه داشت گمان مغلوب شدن او نزد
 عقلا توهم محض می نمود اما از بعضی اطوار ناهموار جهادار شاه
 ریش آردن مردم کم اصل بدنام امرای قدیم و جدید و همه سرداران و

فرخ سیر

سپاه به مرتبه آورده خاطر بودند که با زبان پرگله کلمات یاس می گفتند و بعضی نامداران با ذام و نشان توران مثل خاطر از طرف جهاندار شاه بدین حد داشتند که بقول مشهور برای استحکام رابطه التیم و ثبوت حق بنامه و پیغام با محمد فرخ سیر عهد موافقت در میان آورده بودند - هر چند که ذوالفقار خان بهادر و گوکلتاش خان مع برادر خود را از جماعه بند های عقیدت نشان جان نثار می شمردند اما بعزت حسد و نفاق که میان هم داشتند و تشنه خون همدیگر بودند اکثر کارهای عمده را علی الرغم همدیگر ابر و ضائع می نمودند و در منصوبه استیصال هم میکوشیدند خصوص گوکلتاش خان که از حسد ذاتی همه وقت خلاف رای سلیم از سر بر میزد تا آنکه برای بستن سر راه معبر آب جهنم بر محمد فرخ سیر یکی می گفت تا مقدر نداید گذاشت که لشکر خصم از آب بگذرد و خود از آب گذشته بدقابله باید پرداخت دیگری صلاح میداد که محمد فرخ سیر را این طرف باید کشید چرا که اگر از آب گذشته جداگانه اندازیم اغلب که خصم بعد هزیمت یافتن فرار اختیار نموده سر نو ماده فساد ملک گرد و مهم بطول انجامد و از بسیاری آب و عدم پایاب گمان عبور محمد فرخ سیر از آب بدان زود می نداشتند و روزی که محمد فرخ سیر بکمال عسرت خروج و بی سرانجامی خود و سپاه که همه بحال تباد مسافت دو روزه را بطریق اینکار طی نموده آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود و بیشتر از فوج عقب مانده بود و سرداران بجمعیت قلیل خود را رسانده بودند بمرتبه تنزل ناگاه رسیدن

فرخ میر (۷۲۰) سنه ۱۲۳۰

فوج جهاندار شاه و شب خون زدن بر لشکر محمد فرخ میر داشتند که اکثر سپاه لجامهای اعیان بدست گرفته از سرما نوزان و از دشمن هراسان چهار پاس شب یلدای ماه ذی را در پاس چشم زخم لشکر و شمریدن ستاره بصر بردند و آخر شب یازدهم ذی الحجه سید عبد الله خان هراول بعد تحقیق معبری که تا سینه آدم آب داشت راه بالای آب اختیار نموده از مقابل لشکر جهاندار شاه گذشته از معبر متصل سرای روز بهانی که مائل طرف شاه جهان آباد چهار گروهی از اکبر آباد واقع است عبور نموده باز دار الخلافت را طرف پشت داده از عقب فوج خصم نمودار گردید و محمد فرخ میر نیز با بعضی همدمان خاص و مبارزان جانباز یک تاز بتفاوت سه چهار پاس از آب گذشت و حسین علی خان و چهبیله رام ناگر برای سد راه فوج جهاندار شاه گردیدن بطریق چنداول آنطرف آب مانده بعد خاطر جمعی بتفاوت یک شب و روز از آب عبور نمودند و سپه سالاران جهاندار شاه وقتی خبردار شدند که آشوب رسیدن سیلاب بالای فوج محمد فرخ میر از عقب نمودار گردید سراسیمه وار که فوج بغدادی اول بحال نماند متوجه خصم گشته از سر نو بترتیب فوج و اهتمام پیش بردن توپخانه پرداختند جانب راست گوکلناش خان بهادر با برادر خود واعظم خان و جانی خان و دیگر بعضی از سرداران جانباز جا گرفت و طرف چپ ذوالفقار خان و عبد الصمد خان با جمعی از امرای رزم جوی معرکه آرا گردیدند و جانب یمن گوکلناش خان اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر و قلیچ خان بهادر و جان

سنه ۱۱۲۳

(۷۲۱)

فرخ سید

نثار خان و دیگر بهادران توران جا بجا جا گرفته آرایش فوج گشتند
 و زاجی محمد خان و اسلام خان و مرتضی خان و حفیظ الله خان
 و رضاقلی خان داروغه توپخانه با توپ و رگله و شترنال و هتھیال
 و زنبورک بیستار مع دیگر امرای کار طلب رزم جو و جمعی از
 افغانان پلنگ سوکه اگر بتعداد اسم هر یک پردازد بطول کلام می کشد
 همین و بسار و یلتمش فوج مقرر گشتند - روز چهارشنبه سیزدهم ماه
 ذی الحجه موافق نوزدهم ذی ماه الهی سنه هزار و صد و بیست
 و سه که ناسه پهر روز اثر مقابله فوج پیدا نبود قریب به پهر روز
 مانده اول سید عبد الله خان هراول با جمعی از نامداران تهور دیده
 باره با راستگی تمام مقابل فوج جهاندار شاه حمله آور گردید - اگرچه
 امرای توران بسبب بیدلی که از بعضی اطوار پادشاه داشتند
 چنانچه باید دل بمقابله خصم ندادند اما بمجرد چند تیری که
 بر روی سید عبد الله خان انداختند سید عبد الله خان متوجه پیگار
 بهادران توران نگشته بمقابله دیگر دلوران فوج جهاندار شاه پرداخت
 و تردد نمایان بر روی کار آورده از توپخانه گذشته خود را نزدیک
 فوج رساند و از طرف دیگر حسین علی خان و صف شبن خان عرف
 حسن بیگ که از ترکان جلالت نشان بود و فتح علی خان داروغه
 توپخانه محمد فرخ سید و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی
 از دلوران باره مقابل ذوالفقار خان مبرکه آرا گشتند و خان زمان
 عرف علی اصغر و چهینه رام ناگر با چندی از مبارز پیکان برابر
 گوگلتاش خان صف بیدار استند قریب دار و گیر و عجیب زد و خورد
 بمیان آمد تا نظر کار میکرد از برق شمشیر آبدار شعاع بار

فرخ میر

(۷۴۲)

سنه ۱۱۲۳

دلوران شپور شکار و خون فرخ میربازان جان سپار • مرکه کارزار گلزار
 آرخوان می نمود • بیت •

بهارمی ز شامه میر کین برگرفت • نی نیزه سر سبزی از سر گرفت
 چنان آتش تیغ کین شد بلند • که جمعی ز جا جوهرش چون پند
 دران حملهای مرد ربا • ف شکن خان که ردیف حسین علی خان در
 حوضه فیل بود و فتح های خان داروغه توپخانه محمد فرخ میر
 و زین الدین خان پسر بهادر خان زوهیده و میر اشرف برادر میر
 مشرف که هر در از جماع داران و زینقان تهور همیشه همدا حسین
 علی خان بودند باجمی نقد حیات در باختند - و خان زمان و چه بیدار
 ناگر دران حالت صرفه درین دیدند که خود را کنار کشیده جویای
 تبری وقت باشند - و جانی خان جهان شاهی و ممتاز خان از طرف
 جهاندار شاه شرط جان نزاری بتقدیم رسانده از پا در آمدند - و
 حسین علی خان که عرصه کارزار بر فوج خون تنگ دید نظر بر
 غلبه خصم بدستور و آیین بهادران تهور پیشه هندوستان خون را
 از فیل انداخته با جمعی از دلوران باره تودک رستمانه نموده
 زخمهای تیر و گولی برداشته از خود بیخبر گشته در معرکه فکاد -
 رسید عبد الله خان که از صدمات تیر باران تفرقه تمام بر فوج
 او روی داد و فیلهای نشان او با بیشتر از جماعه داران از جدا
 گشتند - گویند باوجود از صد دوسه سوار زیاده با او نمائند بودند دران
 حالت سید عبدالغفار روبروی فیل سید عبدالله خان آمده گفت منم
 سید عبدالغفار و تیری بچنگ کمان در آورده طرف سید عبدالله خان
 انداخت همراهم سید عبدالله خان برو تاختند رسید عبد الله خان

نیز تیر او را رد کرده تیری بر او انداخته زخمی ساخت سید عبدالعفار
 زخم بر او افتد جان سلامت بدر برد - بعد سید عبدالله خان که
 نمی دانست کجا می رود در میان تاریکجا منجر خواهد گردید و
 از حال برادر نیز بواقعی آگاهی نیافته بود درین حالت جمعی
 از همراهان او بدر پیوستند و یک گونه تقویت بهم رسانده خواست
 از عقب فوج جهاندار شاه خود را بر بهیر خصم رساند اما از
 صدمات فوج اطراف بر او معلوم نبود که از کجا در بدر خواهد آورد
 و درین ضمن بمدد طالع بر پشته رسید که مشرف بر قتل و قیل
 سواری جهاندار شاه بتفارت تیر رس بود با وجود بلند شدن صدای
 شادمانه فتح پادشاه برگشته اختر از اثر بد صدای ایام که از رسیدن
 فوج خصم طرف عقب خبر نداشتند سید عبدالله خان قابو یافته با
 مردم کم شروع بزدن تیر نمود و سادات بارهه بیکبار چلوریز بخانهای
 کمان در آمدند و میان فیلهای سواری زنانه آشوب غریب رو داد
 هنوز جهاندار شاه بقصد دفع خصم نپرداخته بود که فیلان سواری
 بعل کفور و دیگر نغمه سوابان و خواجه سوابان از صدمه تیر پاران
 بجوش و غروش آمده چا بخالی نمودند و اکثر همراهان جهاندار شاه
 مغلوب هراس گشتند جهاندار شاه که بیخبر و غافل از نیرنگی
 زمانه بود از مشاهده آن هنگامه خواست که متوجه خصم گردد فیل
 سواری او نیز برفاقت فیلان دیگر شوخی آغاز نمود و اختیار
 فیلان نماد دران حالت فوج متفرقه سید عبدالله خان که مردم از
 اطراف رسیده زیاده می شدند و هجوم می آوردند سادات بارهه و لیوانه
 قدم جرات پیش گذاشتند و جلال تمام در لشکر جهاندار شاه

بهم رسید و فرج رو بهزیمت آورد - و گوگلتاش خان از شاهده آن خواست که خود را بمدد جهاندار شاه رساند درین ضمن علی اصغر خان و چهلپیله زام که بر نابوی وقت در کین بودند و بروایتی دیگر قبل ازان بر گوگلتاش خان تاختند و سرراه او گرفته بزخمهایی پیای گولی و تیر از پا در آوردند و رضاقلی خان داروغه توپخانه نیز بکار آمد و بروایتی زخم برداشته خود را با کبر آباد رساند. بعده مسموم گردیده ودیعت حیات نمود - و اعظم خان برادر گوگلتاش خان زخم برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و کار بمرتبگی بر جهاندار شاه تنگ گردید که خود را بر نیل سواری اهل کنور رسانده نزدیک بآخر روز راه اکبر آباد پیش گرفت و ذوالفقار خان که ازین ماجرا اطلاع یافت باوجودیکه عرصه کار زار برو تنگ گشت تا در شب یکپاس شب مقابل قوج محمد فرخ سیر استقامت ورزیده درجهت رجوعی خبر تحقیق جهاندار شاه و اعزالدین سعی مسوره بکار برده مردم را امیدوار رعایت مبلغها نموده باطراف دراند که اگر پسر جهاندار شاه را بیابند و بیازند بتصرف او حریف را از پیس رو بردارد نشان ازان گم شدگان برگشته طالع نیانتند و ذوالفقار خان نیز مایوس گشته راه دار الخلافت اختیار نمود - آرمی ثمر شجر فدامت سفله پرورین پادشاهان همین می باشد و حسد و نفاق نوکران صاحب مدار آخر کار همین نتیجه می بخشد - بعده که صدای شادینانه فتح و نصرت محمد فرخ میر بلند آوازه گشت مردم شنیدند بحمدالله خان برای جهنت و رجوع حسین علی خان میان لاشها آمدند از دست اندازی لچها برهنه و بیضود

افتتاح یافتند اما همین که مرده فتح محمد فرخ سدر
 یگونی هوش باخته او رسید جان تازه در قالب او دمید
 و او را برداشته نزد برادر او سید عبد الله خان آوردند . و
 جهاندار شاه عمید در اکبر آباد بسر برده بقول مشهور ریش تراشیده
 تغییر وضع و هیئت نموده آخر شب باتفاق لعل کفر و چند نفر
 دیگر زوانه شاه جهان آباد گردید . ذوالفقار خان و جهاندار شاه
 بطریق ایغار بتفاوت یکپاس شب بدار الخلافت رسیدند و جهاندار
 شاه یکسر نزد آصف الدوله رفته طلب مصلحت کار و معاونت به میان
 آورده ابرام تمام نمود و ذوالفقار خان نیز درین صاده بخندست
 پدر التماس کرد که جهاندار شاه را ظرف کابل یا دکن برداشته
 بجزو باز لشکر فراهم آورده در تلافی کوشد آصف الدوله که جهاندار
 آزموه کار بود چون دید که مر رفته کار از دست رفته و معزالدین
 قابل فرمانروائی نمانده و موای شورش املک و بیجز خرابی خلق
 فائده دیگر مرتب نخواهد شد و خزانه نمانده که ازان گرد آوری سپاه
 توان نمود اصلاح کار درین دانست که معز الدین را بقلعه فرستاده
 بطریق نظربند نگاه دارد و ذوالفقار خان را ازان ازاد جهان آشوب
 مانع آمده گفت هر که از اولاد تیموریه فرمان فرما گردد ما را اطاعت
 اولازم ازینکه جهاندار شاه را برداشته بسمت دیگر بریم و باعین
 فتنه و فساد تازه گردیم خدا علیمست که مال کار بکجا منجر گردد .
 اگرچه بر عقای منصف پیشه ظاهر است که هر چه باز داشتن
 آصف الدوله پسر را بافسانه و افسون خصائص بموقع و بجا بود اما
 نمی دانست که بحکم بضحک التقدير علی التدبیر دستگیر بلی

نورخ خیر (۷۲۶) سده ۱۲۳ :

تقدیر و هدف تیر ماه است برنا و پیر و مظهر جمع کثیر خواهد گردید و جان شیرین پسر و آبرو و دولت موروثی خود بباد فنا خواهد داد

• بیت •

مباش غره که دارم عصای عقل بدست
که دست فتنه دراز است و چوب را در سر است

• بیت •

و نیز گفته اند

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای
ولیک می نتوان از زبان مردم رست

• بیت •

سلطنت جهاندار شاه ده ماه چند روز بود

ز سانه دیر شد کین پیشه دارد - کزین بستاند و آنرا سپارد

بر هوشمندان نکته سنج مخفی نماید که در ابتدای دیباجه بزبان
قلم داده - باید که مورخ امین باشد یعنی بامید نفع و بیم زجر
موافق رویه موافقان مجبور عهد طریقه طرفداری و عداوت روزی
دوست و بیگانه از میان برداشته بجز راستی زبان خامه را آشنا
بد. طیر سوانح نسازد باز بتحریر می آرد که چون در سلطنت محمد
غریخ سیر بادشاه که از انقلاب وضع روزگار بقلمون رنگ تازه ریخته شده
واقعات غریبه و حادثات عجیبه ناشدنی از تغییر اوضاع عالم بعرضه
ظهور آمده و عزیزان واقعه طلب حدیثی و نعمت آبی گشته
جانب داری خصامت طرفین را از حد گذرانده هر طرف که نظر
بر نفع و نقصان خود همان توجه معطوف داشتند همه خوبی
طرف دیگر را جمیب منسوب نموده و عیب طرف ثانی را بیچشم
پوشی مبدل ساخته از جهاد اعتدال قدم بیرون گذاشته اند و محرز

اوراق، بجانب شوق خویش تصدیق اوقات درین تالیف می نماید و جانب خویش و بیگانه باسید فیض و هم رویه مزاج گوئی سیر و وزیر اختیار نموده آنچه خود مشاهده کرده و از زبان جمعی که مصاحبان گاه بیگانه مقربان محمد فرخ سیر و مادات که محرم بزم و شریک رزم بوده اند مجموع نموده بعد تحقیق اختلاف قول آنچه مقررین بصدق دانست بزبان خامه صدق بیان می دهد ~~چون~~ چون افراد وقایع و رویداد نزد این عاجز نمی رسد بلکه در آن ایام تالیف از پریشانی و بد مددی زمانه کافذ برای معصومه میسر نمی آمد و روایت مختلف علاوه آن گردیده اگر در بعضی مقدمات از روی تاریخ و روی دیگر که آن هم شاید که خالی از جانب داری طرفین هم نباشد اختلاف یابند از آنکه در کتب معتبره سیر هم تفاوت روایت می باشد معصومه حکایات را معذور داشته مطعون هدف تیز ملامت نوازند بلکه قلم عفو برچوبید گفتار او کشند *

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر بن عظیم الشان بن شاه عالم

بهادر شاه و فتح یامتن او و سوانح سال اول از جلوس

بعد از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه جهان را بکام خود یامت

و شب خطر بهیچ ظفر مبدل گردید اول قلیچ خان بهادر و دیگر

سرداران توران بوساطت سید عبد الله خان آمده آداب تمیزی سلطنت

بجا آورده مورد تحفایات و آفرین گردیدند و سید عبد الله خان را مع

لطف الله خان مائق و دیگر امرا برای بند و بست از اختلافی

مرخص ساخته خود پادشاه بعد هفته متوجه شاه جهان آباد

فرخ میر

(۷۲۸)

جله ۱۱۲۳

شده چهاردهم محرم [۱۱۲۳] دربار پله متصل هواه دار الخانات
 نزول نمودند - سید عبد الله خان را مخاطب بقطب الملك و یار
 و نادر ظفر جنگ با عنایات دیگر نموده منصب هفت هزاری
 هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه مرحمت ساخته تسلیم وزارت
 فرمودند و حسین علی خان را خطاب امیر الامرا بهادر نهر و جنگ
 و مراتب هفت هزاری هفت هزار سوار مع دیگر مراعات عطا
 فرموده بخدمت میر بخشی مقرر نمودند و محمد امین خان را
 ملقب باعتماد الدوله باضافه هزاری هزار موار ساخته بهوشی سوم
 فرمودند و قلیچ خان را که پنج هزاری بود از اصل و اضافه هفت
 هزاری هفت هزار سوار نموده خطاب نظام الملك بهادر فتح جنگ
 هدایت فرموده صوبه دار دکن ساختند و داود خان را که بنیابت
 دو الفقار خان در خجسته بنیاد بود و صوبه داری برهانپور اصالة
 داشت صوبه دار احمد آباد گجرات مقرر فرمودند و محمد عاصم
 بخطاب مصمم الدوله خاندوران بهادر و منصب هفت هزاری
 شش هزار سوار مرزاندی یافت و احمد بیگ را که کوه
 معزالدین بود مخاطب بغازی الدین خان غالب جنگ ساخته
 شش هزاری پنج هزار سوار نموده بخشی سوم فرمودند و
 قاضی عبد الله تورانی را که قاضی جهانگیر نگر بود و او را قبل از
 توجه رایات سمت دار الخانات برای اصلاح بعضی مقدمات
 خفیه روانه شاه جهان آباد نموده بودند ملقب بخان خانان
 میر جملاء نموده بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار موز
 ساختند - اگرچه بحسب ظاهر بخدمت داروغگی دیوان خاص

و داروغگی ذاک مفوض گردید اما همدم و محرم راز نموده اختیار دستخط خاص باو وا گذاشتند و محمد جعفر را که منشی گری ضمیمه بعضی خدمات دیگر داشت خطاب تقرب خان و خدمت خانسانانی و دارالانشا مفوض گردید و دیگر حیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران قطب الملک و خان جهان و جمع کثیر که رفیق کارزار بودند و دیگر سادات بارهه و بعضی و الا شاهی که کار طلب که حق خدمات آنها ثابت شده بود که اگر بنگندان اسم آنها پردازد از سر رشته اختصار بیرون میورد هر یکی فواخور قسمب و حسن خدمات میان همچشمان از عطایا منصب و اضافه و خطاب و خدمات امتیاز یافتند *

بعده که قطب الملک سید عبد الله خان بموجب حکم برای بندوبست ملکی بشاه جهان آباد رسیده بنسب سلطنت و وزارت و مهمات ملکی پرداخت اول علت غائی مانده فزاع که مابین میر و وزیر بمیان آمد این بود که بعد از جدا شدن قطب الملک از پادشاه محمد فرخ سیر دیوانی تن و خالصه را به چهبیدله رام ناگر مقرر نمودند و افضل خان را که امتداد محمد فرخ سیر پادشاه بود صدر الصدور فرمودند و قطب الملک که بدار الخلافت رسید دیوان خالصه را بنام لطف الله خان صادق و صدارت کل بامام سید امجد خان که سابق در عهد بهادر شاه پادشاه نیز بدین خدمت منصوب بود مفوض نمود - بعده که محمد فرخ سیر پادشاه بمواد دار الخلافت رسیده متوجه امور سلطنت گردید در تعیین صدارت و دیوانیان میدان پادشاه و وزیر مضایقه

فرخ سیر (۷۳۰) سنه ۱۲۴۰

بمیان آمد قطب المملک گفت که در ابتدای استقلال وزارت که مقرر کرده‌ای من بحال نماند اعتبار وزارت معلوم میر جمله و دیگر بعضی مقرران عهد پیشه نیز درین ماده خاطر نشان پادشاه نمودند که پادشاهان هر چند نوکران را اختیار دهند باید که حد خود را ندانند نوکر را چه یار که بی حکم پادشاه تعین خدمات عمده صدارت و نیابت و وزارت نماید - اگرچه محمد فرخ سیر پادشاهی بود بوسعت خلاق و قدر دانی موصوف در مقابل خدمت و تردد هر یک می خواست بقدر امکان برعایت و عنایت منصب و خدمات عمده میان همچویشان امتیاز بخشد اما چون اختیار نداشت و جوانی بود ناآزموده کار از امور سلطنت بیخبر و از خرد سالی در صوبه بنگاله دور از جد و پدر نشو و نما یافت و مستقل بر رای غیر که استقامت مزاج و رای صائب اصلا نداشت و از حد و حدیث طالع گوی مراد دولت خدا داد سلطنت ربوده بود و جین ذاتی برخلاف جوهر خاندان تیموریه علامه آن داشت و بغور سخن صاحب فرض نمی رسید از ابتدا خود مراد فساد سلطنت خویش گردید و کشید آنچه کشید انشاء الله تعالی بتفصیل بزبان قلم صدق بیان داده خواهد شد - چنانچه در آغاز جاوس از محمد فرخ سیر غلطی که در اصول بنیادی جهان بینی بظهور آمد آن بود که منصب وزارت چنان امریست خطیر که همیشه پادشاهان سلف بدان سفندان با وقار صاحب حوصله که بصفت بردباری و تجربه کاری و طبع حلیم و رای سلیم موصوف باشند بعد امتحان مرور ایام مقرر می نمودند که اگر اول پایه وزارت

که مراک از دیوانی یکی از بلاد و ارکان و احفاد ملاطین باشد
 فراخور حوصله سادات بارهه می بود حضرت صاحب قران ثانی
 در سلطنت می و یک سال و خلد مکان که دستور العمل سلطنت
 بودند در مدت پنجاه سال فرمان روانی دیوانی یکی از صوبجات
 یا متصدی گری یکی از پادشاه زادهها برئوس بارهه می فرمودند
 بلکه سادات بارهه که در جوهر شجاعت و بهادری ضرب المثل
 اند از عهد اکبر پادشاه بدایه امارت رسیده بودند و بهره از حلم و
 برد باری که کمتر اثر جوهر غیرت با شجاعت ضمیمه میگردید
 میداشتند پابند جاذبه حب ریاست بدین مرتبه نمی گشتند
 که چنان بار سنگین امر خطیر اختیار نموده مدار سلطنت بعهد
 خود گرفته آخر کار کار بجائی رسانند که مطعون عالمی گردیدند
 و بد نامی آفا کشی آنها بگوش عالمیان و پادشاهان هفت اقلیم
 رسید و ماده نساد آشوب تمام سواد اعظم هندوستان گردیده آخر کار
 باعث استیصال و قلع ریشه دولت بارهه گردند چنانچه عنقریب
 باحاطه تحریر خواهد درآمد آری بزرگان گفته اند هر یکی را عقل
 بکمال و فرزند بجمال نماید اما نه چنانست - هر یکی را بهر کاری
 آورده اند - القصة اگر چه نزاع صدارت و دیوانی خالصه تن چنین
 صورت انفصال یافت که صدارت موافق فرموده پادشاه بنام افضل
 خان قرار گرفت و دیوانی خالصه بلطف الله خان صادق مقرر
 نمودند و چهجمله رام را بصوبه داری اکبر آباد تعیین نمودند اما تخم
 عداوت در مزرعه دلهای طرفین بآبیاری شیطان صفتان تمام پیشه
 کاشته گردید - و میر جمله که در مزاج پادشاه جا گرفت اگرچه

فرخ میر (۷۳۲) سنه ۱۱۲۴

نسبت باشنایان و محتاجان در فیضرسانی و اجرای کار خلق الله و دیانت ممتاز بود و عالمی ازو کامیاب می گردید اما چون نمی خواست که زمام مدار فرمان فرمائی هند بدست سادات بارهه باشد از مشاهده اختیار سلطنت که بکف اقتدار هر دو برادر میدید در عالم همچشمی و حسد بر او گوارا نمی نمود و بواسیله اظهار خیر خواهی و همدمی مقربان تازه بعرضه آمده و دیگر آتش افروز ماده فساد و عناد میان پادشاه و سادات بارهه می گردید ، بقول مشهور محرک مصلحت قطع شجر حیات امیران موروثی و بر انداختن خاندان آصف الدوله نیز او گشت و هر دو برادر بعبب ماده نفاق و نزاع که میر جمله در کار و تعلقه آنها دخل می نمود متحمل نگشته روز بروز قدم از جاده طریقه اطاعت بیرون میگذاشتند هرچند که در بعضی السنه مردم عام شهرت یافت که سادات نیز شریک قتل و محرک استیصال ذوالفقار خان نصرت جنگ گردیدند اما آنچه بر مسود اوراق بروایت ثقه ظاهر شده بقید تلم می آرد *

بعده که آصف الدوله و ذوالفقار خان با دل پراژوسواس و هراس در باره پله آمده خیمه زده اراده ملازمت پادشاه نمودند چون امیر الامرا حسین عالی خان بر مشورت و اراده میر جمله و پادشاه اطلاع یافته بود باصف الدوله پیغام نمود که اگر بواسطت من ملازمت نمایند یک مرموی شمارا احدی که نمی توانم نمود صاحب مداران دیگر که برین معنی مطلع گردیدند خلاف صلاح و صواب دید دولت دانسته تقرب خان را که از مرد

ایزان بود به نهدت همچندی نزد ذوالفقار خان فرستاده تسلی از
 نموده و قسم کلام الله مجید بمیدان آورده خاطر نشان نمودند که
 در صورت ملازمت معرفت امیرالامرا سواي فدايیت و خسارت
 جاني و مالي فائده ديگر نخواهد شد - و اصل آنکه در مقابل
 افعالی که در ایام حکم رانی و سر فوجي بر غربا و ضعفا و سادات
 از اکثر صاحب ثروتان باختیار و بلا اختیار بظهور می آمد
 چنانچه از داروغ خان نایب دکن او چه ظلمها که باثقان
 مرهته بعمل نیامد و در صاحب اختیار گردیدن سبها چند که در
 اخذ رشوت و اهانت سادات و مردم با نام و نشان زیاده از حد
 می کوشید منتقم حقیقی می خواست که مکافات کردن او را
 بکنار او گذارد و او را نیز غیرت رجوع آوردن بسادات بارهه دامنگیر
 گردید و اجلس گریبان کشان بیای دار مکافات اعمال او رساند
 القصه میر جمله آصف الدوله و ذوالفقار خان را آورده دستهای
 ذوالفقار خان را بجایا بند بسته ملازمت فرمود و آصف الدوله در سه
 کلمه مشتمل بر عذر تقصیرات و التماس عفو جرائم خود و پسر
 عرض نمود از روی مهربانی ظاهری حکم را نمودن دست و عطای
 خدمت و جواهر نمودند و بآصف الدوله فرمودند که شما بخانه
 روید چون با ذوالفقار خان کار و مصلحت ضروری داریم در خیمه
 بیرون نشیند بعده که آصف الدوله رسیدن اجل موعود پسر از دیده دل
 مشاهده نمود پا دل زار و دیده اشکبار بخیمه خود مراجعت نمود
 و ذوالفقار خان دست از جان شسته و مستعد قتل خود گشته
 در مکان سامورزفت و نشست اطراف او را امرا و چیلها فرو گرفتند

فرخ سیر

(۷۳۴)

سنه ۱۱۲۴

اول پیغام خشونت آمیز چند از دعوی خون عظیم ایشان و محمد کریم بمیان آوردند و ذوالفقار خان بحکم آنکه • • بیت • هرکه دست از جان بشوید • هرچه در دل آید بگوید جوابهای سخت و درشت میداد درین ضمن لاجین بیگت ملقب به بهادر دل خان و بردایی یکی از چیلها از عقب سر ذوالفقار خان آمده غافل تسمه برگردن او انداخته کشید و از اطراف چیلها آمده هجوم آورده شروع بزدن چوب و مشت و لگد و رساندن سرکارد و خنجر نمود فرصت حرکت و پازدن ندادند تا فارغ ساختند - و همان روز فرمودند که بقلعه رفته جهاندار شاه را که در تربولیه اندرون قلعه جای تنگ و تاریک بود بهمان کشیدن تسمه روانه شهرستان عدم ساختند - و محمد فرخ سیر که هفدهم محرم الحرام داخل شهر و قلعه گشت فرمود هر جهاندار شاه را در مکانات آنچه ازو در حق برادران و امرا گذشته بالای فیل برسر نیزه نموده لاش او را در حوضه فیل انداخته و لاش ذوالفقار خان را واژو گون بر دم فیل بسته در نظر خلق جاوه داده عقب سوازی بشهر در آورده لاشها را پیش دروازه قلعه بیدازند • • بیت •

ای برادر مادر دهرار خورن خونست مرنج

چون ترا خون برادر هیچو شیر مادرست

و آصف الدوله را فرمودند که پالکی او را با سوازی زناده همراه آورده مع رخت و لباس که در بدن او و متعلقان او بود در حویلی خان جهان بهادر نظریند بطریق محبوسان فرود آرند - و اموال خان پندر و پسر را با اموال کونکنداش خان و راجه سبها چند و چندی از

منضویان جهاندار شاهی که فی الحقیقت منضوب درگاه الهی بودند بقید ضبط در آوردند راجه سبها چند که بمردم زبان درازی می نمود حکم قطع زبان او فرمودند اما سواهی آنکه سرزبان او را از دشنام کوتاه ساختند در حرف زدن تفاوت ننمود بعد از آن سیدی قاسم را که مدتها کوتاهی به نسق و بندوبست نموده بود رسدب منضوب نمودن او بقوت نه پیوست و همچنان هدایت کیش خان را که تربیت نموده خاندان و واقعه نگار کل بود و بعد الله خان عرف هدایت الله خان پسر هدایت الله خان را که مدتی دیوانی تن و خالصه با نیابت وزارت با استقلال داشت فرمودند که بسیداست تسمه کشی لاجپین بیگ مرحله پیمایی سفر آخرت گردیدند و خطاب بهادر دلی لاجپین بیگ به تسمه کش برزبانها مبدل گشت - و چون بدون وقوع و ثبوت تفصیر گذشته و حال مردم را بدین سیاست مبتلا می ساختند بمرتبه تزلزل و راهمه تسمه در دل امرای خلد مکنی و خلد منزلی راه یافت که وقت برآمدن از خانه بقصد حجری پادشاه از فرزندان و عیال رخصت و بهلی حاصل نموده می رفتند و کار بجائی کشید که مقلدان و معرکه آرایان بازار تقلید بدعت تازه میاست تسمه کشی را وسیله رزق خود ساخته بودند - و تفصیری که بر هدایت کیش خان بستند این بود که هادی نیل محمدکریم برادر محمد فرخ میرنزد جهاندار شاه گردیده بود و سبب کشتن هدایت الله خان هیچ ظاهر نشد مگر آنکه گویند از طرف پادشاه بیگم رقعه جمعی مشتمل بر اشاره استیصال هدایت الله خان که خانسامانی بیگم نیز داشت بتمام محمد فرخ میر رسیده بود اما بعد

فرخ میر (۷۳۶) سده ۱۱۲۴

ملاقات محمد فرخ سیر با بیگم که پادشاه بیگم تشنیه کشتن بلجای هدایه الله خان نمود و پادشاه ذکر رتبه به میان آورد بعد که بیگم انکار کرد محمد فرخ میر افسوس خورد اظهار پشیمانی نمود - و غریب تر آنکه شاه قدرت الله نام درویش که از تعلقه منصب و خدمت فارغ بود ب شهرت محض آنکه او را عظیم الشان گاه گاه شریک مصلحت بعضی امور سلطنت می نمود و حکیم سلیم که از نوکران مقرب عظیم الشان گفته می شد براهنمائی او مقبول گردیده بود میر جمله او را بطریق مهمان بخانه طلبیده شب باعزاز او گوشیده صبح ناشده چو بدار بدر خانه او نصب نموده او را بحلق کشید و در زبانها بدنامی کشتن اکثر اجل رسیدگان نسبت بمیر جمله بیشتر انتشار یافت •

میر مرتضی خفاف ایلچی شاه حسین که بعد انقضای مدت پنجاه سال که از ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه به سبب بد سلوکی و اطوار مذموم تربیت خان ایلچی چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان بزبان خامه جاری گشته راه آمد و وقت ایلچی مسدود گردیده بود با نامه تهنیت جلوس خلد منزل بهادر شاه و تعزیت واقعه خلد مکان مع سه صد اسپ انتخابی عربی و عراقی نژاد و زمین و سازهای مرصع مروارید و یاقوت و فیروزه و عقدهای مروارید بپوشش بها و زر بفتهای مقدسه و فالیدههای خوش باف و دیگر تحفههای بلاد فرنگ و روم و خطا اگر بشرح و تفصیل آن پردازد باغراق منجر می گردد روانه شده بود بسبب تباهی افتادن جهاز و دیگر حادثات که اسپان بسیار از آفت جهاز و نا موافقت آب و هوا سقط شدند

و در حه سال طرف بنادر بنگاله سرگردان بود بحضور رسیده ملازمت نمود - از زبان مردم ثقه مسموع گردیده که آنقدر تحف پیش بها باخورد داشت که هیچ یک از پادشاهان سلف ایران مشران نفرستاده بود و دوازه حیزده اسپ با دیگر جنس که قریب پانصد تومان که دوازه هزار روپیه باشد ارزش داشت از طرف ایلچی از نظر گذشت لک روپیه و یک اشرفی بوزن دوهصد توله و دو روپیه بوزن چهارصد توله و خلعت مع جیغه و سرپیچ مرصع و خنجر و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ مع ساز طلا و مینا مرحمت نمودند - و دیگر فرمودند که ایام سلطنت جهان دار شاه را عهد مخالف نوشته ابتدای سال جلوس محمد فرخ سیر از غره ربیع الاول مطابق سنه هزار و صد و بیست و سه نویسند - بعد که نظام الملک بهادر فتح جنگ بدکن رسید از صدقه شمشیر موزونی و رای صائب از بی آنکه های قتال و جدال با غنیم لیثم مرهنگه دکن بمیان آمد نسبت بایام سابق تخفیف تمام در تاخت و تاراج ملک و قافله بهمرسید اما بدستور عمل نصرت جنگ و داره خان هرجا که دست آنها میرمید دار و مدار نموده چوتنه می گرفتند و باقی ذکر ایام صوبه داری فتح جنگ بگزارش خواهد در آمد *

ذکر سوانح سال دوم از جلوس محمد فرخ - یوشهید

الحال چند کلامه از مهم راجه اجیت سنگه می نگارن راجه اجیت سنگه که بعد رحلت خلد مکن از کردار ناهموارش مثل تعمیر پتخانه و تخریب مساجد در جوده پور وطن او ازو بظهور آمده

فرخ سیر (۷۳۸) صده ۱۱۲۴ .
 بود و بهادر شاه بعد از فراغ فتح از محاربه محمد اعظم شاه
 با وجود متوجه شدن بقصد تادیب او و پامال ساختن ماک دیگر
 راجهوتان بدکیش فرصت وقت نیدهاده عذر توجه طرف دکن برای
 هم محمد کام بخش برادر خرد معطوف داشت و در عهد بهادر شاه
 پادشاه نیز از اجیت سنگه و بعضی راجهوتان بدکردار اداهای ناشایسته
 چنانچه بزبان قلم داده بوقوع آمد لهذا بعد مراجعت از دکن باز
 دیگر بهادر شاه پادشاه برای گوشمال آن طائفه ضل چنان فوج کشی
 نموده باز بسبب هنگامه آشوب و طغیان گروهی خسران مآل آن
 مهم را بتعمیق انداخت و رایت توجه برای تذبیه آن شعبی
 بر افراشت و بعد جلوس محمد فرخ سیر نیز از خدمت پهنادیده
 بظهور نیامد بجا برین امیر الامرا حسین علی خان را با شایسته
 خان خالوی خود و جمعی از امرا و فوج شایسته برای تذبیه او
 مقرر کرده رخصت فرمودند و اجیت سنگه بعد شنیدن این خبر
 از مدینه فوج پادشاه و تسلط سادات مغلوب هراس گشته مال و
 عیال خود را بکوهستان و مکانهایی قلب روانه ساخته ملک خود را
 خالی نموده و کلابی معتبر مع هدایا نزد امیر الامرا فرستاده
 التماس امان و عفو جرائم بمیان آورد - درین ضمن نوشتجات سید
 عبد الله خان مشتمل بر ماده فساد و عذاب برهم کاران حضور که
 مفصل بزمان خاصه خواهد داد و اشاره طلب امیر الامرا پیهم رسید
 لهذا امیر الامرا با اجیت سنگه بشرط قبول پیشکش مع صبیغه
 خود برای محمد فرخ سیر و فرستادن پسر برای ملازمت امیر الامرا
 صلح نموده شایسته خان خالوی پادشاه را برای آوردن صبیغه

راجه مقرر ساخته خود را بحضور رساند - چون سید عبدالله خان
 و امیر الامرا می خواستند که هیچ کار و منصب و اضافه و خدمت
 بدون تجویز و صلاح هر دو برادر صورت نگیرند و میر جمله را پادشاه
 از طرف خود برای دستخط نمودن ماذون ساخته مکرر فرموده
 بودند که زبان میر جمله و دستخط میر جمله بجای زبان و دستخط
 ماست و قطب الملک رتن چند نام بقال دیوان خود را بخطاب
 راجه و منصب در هزاری مقرر ساخته در تمام امور سلطنت و
 وزارت اختیار داده بود و او بدون کارسازی عده که برای سید
 عبدالله خان و خود مقرر نماید متوجه کار احدی نمی گردید
 و بمیر جمله هر صاحب مطلبی که رجوع می آورد از عطای
 منصب و اضافه و تفویض خدمت بیخبرانه به نیابت پادشاه دستخط
 نموده کامیاب می ساخت ازینکه این معنی خلاف دستور وزارت
 و باعث بی استقلالیت سادات بود موجب رنجش خاطر هر دو برادر
 می گردید و میر جمله نیز بعضی اوقات گله و شکوه سادات باره
 را سرمایه اظهار خیر خواهی نموده بانواع دلائل خاطر نشان
 پادشاه می نمود که چنان خدمات عده و اختیار ملکی زیاده از
 حوصله سادات باره است و از اطوار ناهموار آنها آثار نهک حرامی
 ظاهر می گردد و چندان کلمات فساد آمیز گاه بینگاه در خلوت
 دلفشین پادشاه می نمود که بواسطه تمام در دل محمد فرخ میر
 پادشاه از طرف هر دو برادر بهم میرسد و مکرر تدبیر و مصلحت
 دستگیر ساختن امیر الامرا و سید عبدالله خان بمیان آورده
 بقصد شکار و میر باغ محسن خان برآمده هر چند به تمهیدات

فرخ سیر (۷۴۰) سنه ۱۱۲۴

مختلف اراده مرکوز خاطر را پیش نهاد همت می ساخت
 پیشرفت نمی گردید بلکه بقول مشهور والد شاه نظر بر قول
 و عهدی که با هر دو برادر نموده بود سید عبد الله خان را اشاره
 نموده برین راز اطلاع داد - و حیدر قلی خان عظیم الشانی را که از
 پیش آوردهای میر جمله و در جوهر رشادت و کار دانی و کار
 طلبی خود را نادر العصر می گرفت بخدمت دیوانی کل دکن
 که دیرانیهای جزو مویجات و بعضی بنادر و سرکارهای عمده قریب
 چهارده پانزده دیوانی دیگر و تعلقه کل امانت محال خالصه
 و داروغگیهای سائر و کانهای الماس که سوای صوبه داری و اخبار
 نویسی و خدمات ارباب عدالت هیچ تعلقه مالی نماند که بار مقرر
 نه نمودند - امور فرمرده بابتقلال تمام روانه ساختند - دیگر از جمله
 راه نمایی که در السنه خاص و عام بمیر جمله زبان زد و منسوب
 می گردید و اغلب سادات باره دران مصلحت شریک نبودند
 - محمول ساختن شاه زادههاست یعنی اوزالدین پسر جهاندار شاه
 که بعد فرار پدر از معرکه جنگ گریخته پنهان در اکبر آباد شده بود
 و گرفته آورده بودند و محمد همایون بخت برادر خرد محمد فرخ سیر
 که هنوز زیاده از ده یا زده سال از مرحله عمر او طی نشده بود و والاتبار
 پسر محمد اعظم شاه را میل در چشم کشیده جهان روشن را در نظر
 آنها سیاه و تیره گون ساختند و در مکافات آن پسر دو ساله محمد
 فرخ سیر در همان زودی و دیعت حیثیت نمود - و درین ضمن امیرالامرا
 در خواست صوبه داری دکن بمیان آورد بدین اراده که داود خان
 را بدستور نیابت ذوالفقار خان بعد تعیین مبلغ کلی که هر سال از

سنه ۱۱۲۴

(۷۳۱)

فرخ سیر

موصول دکن رساند نائب مقرر نموده خود از حضور جدا نشود و مصلحت پادشاه و میر جمله آنکه امیر الامرا خود روانه دکن شود و بر سر قبول و ابای این شرطها که امیر الامرا نظر بر طریقه سلوک پادشاه و میر جمله از تنها گذاشتن قطب الملک بر رفتن دکن راضی نمی شد گفتگوی خشونت آمیز بمیان آمد و کار بجای کشید که هر دو برادر از رفتن حضور و مجرای پادشاه پا کشیدند و بفرار کرد آوری سپاه و بستن سورچال اطراف خانه خود افتادند و پادشاه نیز امرای خیر اندیش خود را که عمده شریک این مصلحت میر جمله و خان دوران و محمد امین خان بودند در خاوت طلبیده هر روز منصوبه تازه بکار می برد و ازین شهرت خلل گرانی غاه و دیگر ماده فساد در شهرهای دور و نزدیک گردید و بعد آمد و رفت رسل و پیام که والده پادشاه خود بخانه قطب الملک رفته مطمئن خاطر ساخته قرار برین یافت که در قلعه بند و بست سادات شون بعد هر دو برادر برای مجرا بدر بار بیایند چنانچه بعد بند و بست که جایجا مردم سید عبدالله خان و امیر الامیرا نشستند قطب الملک و امیر الامرا بخدمت پادشاه رفته عذر تقصیرات خود خواستند و شکوه سوی ظن پادشاه بمیان آورده شمشیر کمر بر آورده پیش پادشاه گذاشته گفتند که اگر در خاطر مبارک از طرف ما بگفته نمازان و سواس راه یافته هم اینجا بفرمایند که ما را بقتل رسانند یا بی منصب ساخته روانه کعبه سازند اما بر حرف نمامان و گفته درهم اندازان صاحب غرض باعث خفت و ضرر جانی و مالی بندهای جانفشان خود گردیدن از طریقه پادشاهان حق شناس بعد

فرخ سید

(۷۶۲)

سنه ۱۱۲۴

است آخر برای دفع نژده بنای صلح بر رخصت میر جمله طرف صوبه عظیم آباد عرف پنده قبل از روانه شدن امیر الامرا بدکن قرار یافت چنانچه در همان زودی میر جمله را خلعت صوبه داری پنده داده مرخص ساختند - و نیز امیر الامرا التماس نمود که اگر در غیبت من باز میر جمله را نزد خود طلبیدند یا با برادر قطب الملک قسم دیگر سلوک مرعی داشتند مرا در فرصت بدست روز از دکن رسیده دانند - و دیگر شرط نمود که اختیار عزل و نصب جاگیر و خدمات جزو کل و تبدیل قلعه داران باختیار من باشد پادشاه بظاہر تقاضای وقت و مصلحت قبول نمود بلکه بقول مشهور مهر خاص متبرکه را طوعا و کرها بدست خود با امیر الامرا سپرد که برای فرامین قلعه داران محتاج فرمان حضور نگردد و درین گفتگوهای فساد آمیز بعد رخصت امیر الامرا چهار پنج ماه در شهر و باره بلبه توقف واقع شد *

الحال فقره چند از بند و بست صوبه داری نظام الملک بهادر فتح جنگ که در دکن بعمل آمده بگزارش می آرد بعده که آن بهادر والا نژاد صوبه دار دکن شده بخجسته بنیاد رسید چنانچه بزرگان خاصه داده بی آنکه با فوجهای راجه ساهو و تارا بانی وانی قتال و جدال به میان آید از شهرت شمشیر ارضی آن سردار نامدار افواج مرهنگه نابکار دست از شوخی تاخت و تاراج ملک و قائله که هر سال می نمودند کشیدند اما چون هرجا دست آنها میرمید و گماشتهای آنها که جابجا از سابق برای وصول چوتنه یعنی چهارم حصه جمع مال هر محال مقرر بوده

بدستور هر سال بنادر و مدار رجه چونه از پرگنات می گرفتند و نظام الملک بهادر در عالم غیرت برخود هموار نموده خواست که دست تصرف آنها از گرفتن چونه مخصوص از نواحی خجسته بنیاد کوتاه نماید بفوجداران و ضلع داران تاکید نوشته کمایش داران راجه ساهورا از اکثر جاهار محال خجسته بنیاد بیدخل ساختند و خود بعد عید فطر سه در جلوس یا پنج شش هزار سوار و توپخانه سنگین برای بند و بخت پرگنات و دفع مضرت فوج غنیم لنیم برآمد و محمد غیاث خان را که از تهور پیشگان کار طلب بود و کهنیم کرن دیوان خود را با دیگر سرداران جلالت نشان برای نسق پرگنات و تانجه مفسدان اطراف تعیین نمود چون هیچ یکی از نا سرداران سرهنگه را سوای فرار نمودن جرأت مقابله نبود لهذا بعد از خاطر جمعی از بند و بخت و گوشمال بعضی سرکشان حوالی آن سمت مراجعت نموده اوائل ذی الحجه داخل خجسته بنیاد گردید و بعد معارفت آن سپهدار باوقار گاه گاه فوج سرهنگه تبه کار اطراف دور دست شوخی و دست اندازی بر قافله نمودن آغاز کردند چنانچه قافله از بندر سورت و احمد آباد باورنگ آباد می آمد محمدابراهیم تبریزی بخشی و واقعه نگار بکلانه دران قافله با جمعی دیگر بدرجگ شہانت رسید و در ماه رجب [۱۱۲۵] سنه سه از جلوس بیعت و سه گروهی خجسته بنیاد کفار به پناه گدھی که در آنجا بدستور همه صوبجات برای صلجایی فرار خود ساخته بودند جمع شدند چون میدان هم گفتگوی خشونت آمیز داشتند انبوجی نام دیه مکه پرگنه شیز که یکی از پرگنات نواحی گلشن آباد است از سرهنگها

سپاهی کار طلب بود و گاه با غنیم آمیزش دوستی داشت و گاه برای دفع شر آن گروه شقاوت پزوه با بندهای پادشاهی رفاقت مینمود و دران مجمع بطریق مصلحان رفیق گردیده بود درین ضمن انور خان نام ضلع دار نوکر نظام الملک بهادر که در قصبهٔ پهلومری هشت کردهی ارزنک آباد استقامت داشت بقصد خبر گرفتن برگذنهٔ نعلقهٔ خود برآمد و یکی از کمایش داران مرهته که سابق وصول چوتیه آن ضلع بمهد آن بود بعد دست کشیدن از اخذ چوتیه بامید ملازمت و درآمدن در سنک ملازمان نظام الملک خدمت انور خان می نمود بقصد تنبیه جمعی ازان مفسدان و اعانت یکی از جملهٔ سرگروهان آن گروه که بانور خان سلوک تبعیت و اطاعت مرعی میداشت برهذمونی و رفاقت آن کمایش دار روانه گردید مابین راه خبر باهم ساختن و مصالحه نمودن ناسرداران مرهته شنیده در خود طاقت آن نیامت که از عهد تنبیه همه سرداران تواند برآمد لهذا براهذمائی بعضی همراهان بخاطر آورد که کمایش داری که بنفاق و لا علاجی رفاقت می نماید او را غافل گرفته دستگیر باید ساخت و بمردم خود اشاره نمود که ناگهان بر سر او ریخته یراق او گرفته بقید در آوردن این خبر که دران مجمع مفسدان رسید نظر برینکه این معنی را آخر کار ساده و وبال و نکل جان خون دانستند همان لحظه باخود اتفاق نموده قدم از جادهٔ اطاعت بیرون گذاشته جمع کثیر ازان جماعهٔ بد انجام برهذمت مجموعی بر سر انور خان تاخده فرصت تردد نداده دستگیر ساخته کمایش دار خود را خلاص نموده همراه انور خان بردند و دران مکان مجمع خود هنگامهٔ فساد

سده ۱۱۲۵

(۷۴۵)

فرخ سیر

تازه برپا نمودند بعده که خبر چنین فتنه و جرات و شوخی آن گروه
به نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید ابراهیم خان پنی برادر
داود خان را با فوج همراه خود و جمعی از نوکران پادشاهی برای
تنجیده و گوشمال آن جماعه بد سگال تعیین نمود بعد از آنکه ابراهیم
خان مقابل آن بد سگال رسید از آنکه با ابراهیم خان نسبت بفوج
غذیم لیتم جمعیت بسیار کم بود و از شدت باران شب و روز تیر
و کمان و بندوق مردم پادشاهی از کار استعمال افتاده بود فوج مرهته
که پانزده شانزده هزار سوار جنگی فراهم آمده بود ندبیهت جمعی
برابر ابراهیم خان آمده آغاز شوخی نموده اطراف او را فرو گرفتند
و عرصه کارزار بر افغانان با نام و ننگ تنگ ساختند ابراهیم خان
استقامت ورزیده برای کومک به فتح جنگ نوشت نظام الملک
بهادر بر غلبه آن گروه اطلاع یافته باقی تمام فوج خود را مع
متعینه خجسته بنیاد بسرداری محمد غازی الدین خان خاگ
الصدق خود که هشت سال از مرحله عمر او طی شده بود
بآلینقی و هردلی محمد غیاث خان دیوان و میرزا خان بخشی
مرخص نمود بعد از آنکه فوج فتح جنگ نزدیک انبو آن گروه
شقاوت پزده رسید با وجود فراهم آمدن ده یازده تا سردار و مرهته
بیشمار که از شهرت آن هنگامه هر روز چون مور و ملخ جمع
می آمدند و از وفور رحمت الهی و بسیاری لاوکل اسلحه
و توپخانه مردم پادشاهی از کار ترده رفته بود و اسپان را طانت
حرکت نبود بمرتبه هیبت و دیدبانه لشکر اسلام و تسلط تام فتح
جنگ بران طائفه بد نام غالب آمد که در مقابله فوج فتح جنگ

نصیب استقامت نتوانستند ورزید و آندوچی که یکی از سرداران
 آن گروه بد انجام بود و در اطاعت مردم پادشاهی و وفات و
 معاونت آن قوم شوم چنانچه بگزارش آمده حکم خندی داشت
 و مدبر کار آزموده خود را میگرفت صلاح مقابل شدن ندانسته مرهته
 را مصلحت فرار داد و چند هزار سوار کارزار دیده انتخابی با سرداران
 نامی مقابل هر اول فوج نظام الملک بهادر داده شروع بجنگ
 گریز نموده ره نورد هزینهت گشتند و بهادران فوج فتح جنگ بعد
 مسمار ساختن گدھی آن بدخصالان با آن همه صعوبت بر شکل
 و طغیانی فالها دست از تعاقب برداشته همه جا پاشنه کوب
 می رفتند و فوج پیش آهنگ فتح جنگ را با چند اول آنها زد و
 خورد بهادران به میان می آمد و هر منزل کافر کشی و غنیمت
 کشی زیاده رو میداد و اسب و مادیان و چپتری و نشان آن طائفه
 ضال بدست غازیان اسلام می آمدند بدین طریق جنگ کفان طی
 منازل که بر تریقین خالی از تعب نبود می نمودند درین مابین
 بعضی گدھی که مابین راه ملجای مقرری آن مفسدان بود و لشکر
 پادشاهی را فرصت محاصره آن نبود و متقدمان نامی اکثر دیهات
 که در هر یک در پرگده بحسب ظاهر برای دفع مضرت غنیم احاطه
 بکمال استحکام کشیده و در باطن بجهت دفع ضرر مال و عیال خود
 با مرهته رابطه اتحاد گرم نموده در چندین اوقات زن و فرزند آنها را
 دران حصار جا میدهند و از گزند فرج پادشاهی محفوظ میدارند هرگاه
 آنجا که میومیدند قبائل خود را با اسباب زیاده در آنجا فرستاده برای
 فرار سبکبار می شدند بدین دستور قریب هفتاد هشتاد گروه تعاقب

نمودند بعد از آنکه آنها تنگ آمدند در نیل که حرم اینک اعتبار و افتخار آنها بود گذاشتند و اکثر مردم بهیچرا بدم شمشیر و تاراج مردم پادشاهی داده خود در کوههای قلب و غارهای دشوار گذار متفرق و پناهدید گشتند و فرج ظفر موج با هر دو نیل و مادیان و چهری بسیار مراجعت نمود - چون در همان ایام فتح جنگ از بیماری صعب صحت یافته بود و بر چندین فتیحه که بعد مدت چنان صدمه شدید بمرهنگه رسید کامیاب گردید جشن عالی نموده تا ده روز خلعت و امانه بعمدهای پادشاهی که شریک تردد گشته بودند و مردم خود داده نیلان را مع عرضه داشت فتح مصحوب میرزا بیگ خان روانه حضور ساخت *

چون ذکر نظام الملک بهادر فتح جنگ به میان آمد کلمه چند از ورع و تقوی و خدا ترسی و نیکان نفسی و رعیت پروری و سلامت روی و دیگر صفات حمیده آن نیک مرشد که دران ربا و مزاج گوئی را دخل نباشد بزبان خامه صدق بیان میدهد اول آن والا نژاد از اولاد حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و نبائر شیخ عالم قدس سره است که بر احوال ایشان از بعضی تذکره اولیا اطلاع واقعی میتوان یافت و دیگر از علوم عقلی و نقلی که سرمایه حاصل زندگانی و کلید فتح ابواب ترقی دنیوی و نجات اخروی است بهره حاصل نموده و در ربط کلام نظم و نثر دست تام دارد و شاکر تجاوس می نماید چنانچه در سه بیت از زاده طبع آن بزرگ نژاد نگاشته می آید

• بیت •

چون گل بهیچ وصل گردیدان دریدنی است

آهی ز سوز سینۀ بریان کشیدنی است
 ز نهار دل بنقش و نگار جهان میند
 رنگی که دیده ز رخ گل پریدنی است
 شاگرد برگ برق درین عرصۀ خیال
 دامن زخویش بر زده یک ره دیدنی است

از آنکه حق سبحانه و تعالی ذات شریف او را از جمله سعادت
 کیشان محروم ساخته در تبعیت او امر و نواهی الهی تقید تمام می ورزد و
 چون در خدمت خلد مکان تربیت پذیرفته در عقل معاش و معاد و
 تدبیر امور ملکی و دیگر حسن - سیرت اکثر اخلاق و صفات آن پادشاه
 مغفور اختیار نموده آمده آنکه هوای زر جاگیر از زر رشوت و جریبه
 نادان و پیشکش غیر کفار حربی بری و متذمفر می باشد و بمرتبه
 از آلودگی آن اجتناب می نماید که اگر مفصل بزبان خاصه دهد
 معمول بطریقه مترسمان روزگار میگردد - در ایامی که این عاجز را
 بکمال نادانی از راه لطف و قدرتانی دیوانی سرکار خود در صوبه داری
 دکن مقرر نموده بود قریب هشتاد و یک روپیه بابت ضلع داری که
 دارنده خان صوبه دار بنامی بدعت اخذ آن از زمینداران و رعایای
 پرگنات صوبه خاندیس و بالا گهاٹ و غیره گذاشته باعانت و اتفاق
 فوج غنیم که باهم چون شیر و شکر آمیخته بودند برای خویش گرفته
 بود بعد که متصدیان فتح جنگ ظاهر نموده برای وصول آن خواستند
 استمراج حاصل نمایند برابر پشیزی اعتماد نموده معاف فرمود
 بلکه مدام بدیوانیان تاکید می نمود که در پرگنات و محلات جاگیر
 بمحال بر نگارند که از ابواب موجوداری و راه داری و دیگر انواع ابواب